

## نقش حاکمان ایرانی تبار آناتولی و قفقاز در شکل‌گیری روابط اشکانیان با روم

محمد ملکی<sup>۱</sup>

### چکیده

شکل‌گیری روابط دیپلماتیک ایران و روم در آغاز قرن یکم پیش از میلاد، در نتیجه توسعه طلبی روم به سمت شرق و اشکانیان به سمت غرب، منجر به رویارویی ایران و روم شد. از دید این جستار، کشمکش ایران و روم در طول قرن یکم قبل از میلاد، محصول واقعی عملکرد حاکمان دست‌نشانده ایرانی تبار قفقاز و آناتولی است که نقش آنها در بسیاری از وقایع، با تکیه بر تحلیل روایات مورخان یونانی و رومی پیرامون حوادث این دوره مشهود است. بنابراین، هدف از تحقیق حاضر، آشکار ساختن جایگاه حاکمان محلی آناتولی و قفقاز، به‌خصوص آرتاکسیان ارمنستان در شکل‌گیری روابط ایران و روم در آغاز قرن یکم قبل از میلاد، از طریق توصیف و تحلیل داده‌های منابع است که در سایه دستاورد تحقیق فوق، بسیاری از مسائل ایران و روم در ارتباط مستقیم با حوادث این مناطق و حاکمان آن تا حدودی توجیه تاریخی پیدا می‌کند. چرایی و چگونگی نقش حاکمان ایرانی تبار آناتولی و قفقاز در شکل‌گیری روابط ایران و روم پرسشی است که در اینجا مطرح می‌شود و فرضیه تحقیق نیز بر اثرگذار بودن این پادشاهی‌ها در نتیجه رقابت بین آنها و حمایت‌هایی که از سوی ایران و روم می‌شدند، تأکید دارد.

### واژگان کلیدی:

اشکانیان، روم، حاکمان ایرانی تبار، آناتولی، قفقاز، روابط، قرن یکم قبل از میلاد.

## مقدمه

چگونگی شکل‌گیری ارتباط ایران و روم که از موضوعات تاریخی در روابط اشکانیان با روم است، به بررسی و تحقیق بیشتری نیاز دارد. زیرا فهم بسیاری از وقایع تاریخی ایران در طول قرن یکم قبل از میلاد، به‌گونه مستقیم با حل این مسئله گره خورده است. به‌همین دلیل، تحقیق حاضر با در نظر گرفتن همه جوانب ممکن، به مجموعه حوادثی که منجر به شکل‌گیری این روابط شد، می‌پردازد.

اگر چه نخستین رویارویی ایران و روم در دوره اشکانیان، با دیدار مسالمت‌آمیز سولا با فرستاده اشکانیان، اروباز<sup>۱</sup> در طول دهه نخست قرن یکم قبل از میلاد در ملیتنه<sup>۲</sup>، مرز رودخانه فرات با سوفنه<sup>۳</sup>، در نتیجه پیشروی‌های روم به سمت مشرق تلقی شده است، اما بر اساس گاهشماری وقایع و حوادث آناتولی و قفقاز، این دیدار افزون بر زیاده‌خواهی روم به داخل قلمروهای پیشین ایران در دوره هخامنشی و سلوکی - که اشکانیان نیز ادعای تسلط بر این مناطق را داشتند - انجام گرفت و به‌دنبال حوادثی اتفاق افتاد که در آناتولی و قفقاز سال‌ها پیش از اخراج نیروهای پونتی و ارمنی از کاپادوکیه<sup>۴</sup> در حمایت از ادعای آریوبرزن<sup>۵</sup> برای تصاحب تاج و تخت رقیب خود آریارات نهم<sup>۶</sup> شکل گرفت. بنابراین تفسیر، جستار حاضر، نخستین ارتباط اشکانیان با روم که از جانب برخی محققان معاصر به‌طور اتفاقی، در نتیجه حمایت مستقیم اشکانیان از پادشاه ارمنستان ارزیابی شده است را رد می‌کند و حل این موضوع را با در نظر گرفتن کمبود اطلاعات و شواهد اثباتی از آن دوره، نه تنها با بررسی پیشینه تاریخی ایران و روم در یکصد و اندی سال پیش از این دیدار ممکن می‌داند، بلکه کنش و واکنش پادشاهی‌های دست‌نشانده آناتولی و قفقاز را عاملی مهم در فهم این موضوع می‌داند.

بنابراین مطابق این تحقیق، ارتباط ایران و روم در آغاز قرن یکم قبل از میلاد، در نتیجه رفتارهای توسعه‌طلبانه ایران به سمت غرب و روم به نواحی شرقی در یکصد سال پیش از آن واقعه رقم خورده است که در این مقطع تاریخی با تأثیرپذیری از حوادث مناطقی از آناتولی شرقی و جنوب قفقاز با هم تلاقی پیدا می‌کند و رویارویی ایران و روم را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. افزون بر آن، واکاوی حوادث این مناطق، پیش و پس و هم‌زمان با این دیدار، بسیاری از عملکردهای ایران و روم را در این مناطق آشکار می‌کند.

1. Orobazus

2. Melitene

3. Sophene

4. Cappadocia

5. Ariobarzanes

6. Ariarathes IX

با در نظر گرفتن این مقدمات، جستار حاضر به دنبال پاسخ به چرایی و چگونگی نقش حاکمان ایرانی تبار دست‌نشانده قفقاز و آناتولی در شکل‌گیری روابط ایران و روم در آغاز قرن یکم قبل از میلاد است و به عبارت دیگر، بررسی اهمیت حوادث پادشاهی‌های دست‌نشانده قفقاز و آناتولی برای روشنگری شکل‌گیری دیدار ایران و روم، با در نظر گرفتن اهمیت این مناطق در پیشروی هر یک از دو قدرت به سمت شرق و غرب مسئله‌ای است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در باب اهمیت و ضرورت پژوهش در این باره باید بیان کرد که روابط ایران و روم، به‌خصوص اولین دیدار آنها، از جمله موضوعاتی است که در درک متقابل عملکرد ایران و روم و ارتباط آنها با مناطق قفقاز و آناتولی در روشنگری تاریخ روابط خارجی اشکانیان اثرگذار است و با در نظر گرفتن نقش عمده مناطق قفقاز و آناتولی در طول تاریخ اشکانیان و سپس ساسانیان، پرداختن به این موضوع را ضروری می‌کند.

در مورد پیشینه تحقیق، باید گفت تا حدودی هیچ‌یک از محققان تاریخ اشکانیان و روم به نقش پادشاهی‌های دست‌نشانده آناتولی و قفقاز در دیدار ایران و روم، به‌گونه‌ای که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده است، نپرداخته‌اند و حتی تحقیقاتی که در همین بازه زمانی نوشته شده است (Badian, 1959: 279-303; Brennan, 1992: 103-158; Cagniard, 1991: 295-303; Dobbins, 1974: 63-79; Keaveney, 1995: 29-36; Sherwin-White, 1977: 175-183; Sumner, 1978: 395-396; Frank, K. Strk, 2011)، حضور اشکانیان در نخستین دیدار ایران و روم را به‌طور اتفاقی، در نتیجه توسعه روم به سمت شرق و اشکانیان به سمت غرب ارزیابی کرده‌اند و یا در نتیجه عملکرد توسعه‌طلبانه روم به سمت شرق دانسته‌اند، در حالی که این تحقیق با در نظر گرفتن همه جوانب به‌خصوص با تکیه بر حوادث یکصد و اندی سال پیش از دیدار ایران و روم، بر نقش اثرگذار پادشاهی‌های دست‌نشانده قفقاز و آناتولی و سیاستی از پیش تعیین شده و دو جانبه تأکید می‌کند و جایگاه اشکانیان را در این رابطه پررنگ جلوه می‌دهد.

## سیاست گسترش ارضی ایران و روم تا پیش از سلطه بر پادشاهی‌های دست‌نشانده در آناتولی و قفقاز

تناقضات و اختلافات متنوع در منابع باستانی در رابطه با چگونگی شکل‌گیری حکومت اشکانیان (ولسکی، ۱۳۸۳: ۵۹-۵۱؛ Bivar, 1983: 28; Wolski, 1956-1957: 35-39; Musti, 1984: 213-220; Lerner, 1999: 19)، به‌ناچار محققان را به تلفیق گزارش‌های مورخان باستان برای فهم تاریخ این دوره و شکل‌گیری حکومت اشکانیان توسط ارشک، به

تاریخی بین ۲۳۹ تا ۲۳۸ ق. م. سوق می‌دهد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۷، ۲۸۳-۲۸۴؛ Lerner, 1999: 12-13 & 17 & 30 & 33; Drijvers, 1998: 283-284). مطابق گزارش یوستین (Justin, 1890 XLI, 5, 5)، ارشک پس از موجودیت سیاسی با اقدامات سیاسی متناسب، همچون اتحاد با شاه باختری و ساماندهی نظامی، حمله سلوکی‌ها را دفع می‌کند و اقداماتی را در راستای تقویت سرزمین‌های تحت تصرف خود انجام می‌دهد و به جایگاهی مهم نزد اشکانیان که با جایگاه کورش، اسکندر و رومولوس<sup>۱</sup> برابری دارد، دست پیدا می‌کند. احتمالاً قصد یوستین از کنار هم قرار دادن این شخصیت‌ها که چنان وجوه مشترکی با هم ندارند، در کنار شخصیت ارشک، تنها به خاطر تأکید بر اهمیت جایگاه ارشک نزد اشکانیان است.

پس از مرگ ارشک، پسرش ارشک دوم (۲۱۷-۱۹۱ ق. م.) با آنتیوخوس سوم<sup>۲</sup> (۲۲۳-۱۸۷ ق. م.) که پس از درهم شکستن شورش شهربان‌های غرب ایران رهسپار شرق شده بود (Tarn, 1938: 74)، درگیر می‌شود و مطابق روایت یوستین (Justin, 1890, XLI, 5, 7)، ارشک دوم عقب‌نشینی می‌کند و با کمک داهه‌ها، آنتیوخوس سوم را مجبور به مصالحه با اشکانیان می‌کند تا با آمادگی بیشتری، جهت مقابله با خاندان سلطنتی بطالسه مصر، راهی قلمروهای غربی خود شود. زیرا پس از آن و در پی تضعیف مصر در نتیجه اتحاد سلوکی‌ها و مقدونی‌ها (Eckstein, 2008: 42-43) و شکست مقدونی‌ها در مقابل روم (Grant, 1978: 117)، امپراتوری روم سلوکی با تلاش‌های فزاینده و موفق آنتیوخوس سوم، به خطری جدی برای تسخیر کل جهان یونان تبدیل می‌شود (Eckstein, 2008: 51) و آنتیوخوس سوم با استفاده از ناتوانی مقدونیه، شهرها و سرزمین‌های آسیای کوچک و هلеспونت<sup>۳</sup> را تصرف می‌کند و آماده رویارویی با روم می‌شود<sup>۴</sup> (Grant, 1978: 119). احتمالاً این اقدام آنتیوخوس آنتیوخوس که به دنبال توسعه طلبی روم به سمت مشرق صورت گرفت، دست کم برای متوقف کردن ماشین جنگی روم به سمت سرزمین‌های تحت تصرف سلوکی‌ها در آناتولی و قفقاز بود که روم سال‌ها پس از شکست آنتیوخوس بر آن مناطق دست یافت و شاید سلوکی‌ها به سبب اقداماتی که آنتیوخوس سوم برای کنترل بر بخش بزرگی از سرزمین‌های

<sup>۱</sup>. Romulus

<sup>۲</sup>. Antiochus

<sup>۳</sup>. Hellespont

<sup>۴</sup>. برای آگاهی از سیاست روم در این دوره و وضعیت ایران در دوره آنتیوخوس سوم و یونانیان بنگرید به:

Astin, 1989:163-196; Dmitriev, 2011: 143-224; Eckstein, 1987: 268-318; Errington, 1989: 244-289; Gruen, 1984: 132-157, 382-398, 437-456; Hammond, & Walbalk, 1988: 443-447.

شاهنشاهی هخامنشی انجام داد، با اقدام به جنگ با روم، خواهان احیای امپراتوری سابق اسکندر بزرگ بودند.

در مقابل، رومی‌ها نیز قدرت روم را در قرن سوم به نحو چشمگیری افزایش دادند. رومی‌ها ابتدا با پیروزی بر کارتاژ در جنگ نخست، موجب خلع سلاح دو ایالت سیسیل<sup>۱</sup> و ساردینیا<sup>۲</sup> در کنار شبه جزیره ایتالیا شدند (Fields, 2007: 15) و پس از آن در جنگ دوم پونیک که به دنبال اشغال اراضی ایبری‌ها توسط کارتاژ در سال ۲۱۸ ق. م. آغاز گردید (Goldsworthy, 2003: 29)، هر چند کارتاژی‌ها به رهبری هانیبال موفقیت‌های چشمگیری کسب کردند (Cantor, 2004: 153)، اما رومی‌ها در نبرد زاما موفق شدند که هانیبال را شکست دهند و کارتاژ را مجبور کنند تا ناوگان خود را تسلیم نموده و گرامت کلانی به روم بپردازد و تقریباً از همه متصرفاتی که طی سالیان مدید به دست آورده بود، چشم‌پوشی کند و هرگز بدون اجازه روم با همسایگانش نجنگد (Goldsworthy, 2000: 338). پس از جنگ دوم پونیک، مقدونی‌ها نیز در نبرد سینوسفال در ۱۹۷ ق. م. مقهور روم شدند (Eckstein, 2008: 48). بنابراین، طبیعی است که شکست مقدونیان، رقبای اصلی سلوکیان در برابر روم، واکنش سلوکیان را به این موضوع به دلیل رقابت‌های طولانی سلوکی‌ها با مقدونی‌ها برانگیزد و زمینه رویارویی جبهه غرب به رهبری روم و شرق به رهبری سلوکیان در دوره آنتیوخوس سوم را فراهم کند. بدون تردید، آنتیوخوس از توسعه‌طلبی روم به سمت شرق آگاه بود و به خوبی خطر آنها را به خصوص پس از سقوط مقدونیه، رقیب دیرین سلوکی‌ها با تمام وجود حس می‌کرد و به همین دلیل، خواهان مقابله با روم شد تا نه تنها از پیشروی آنها به درون قلمرو سلوکیان جلوگیری کند، بلکه مناطق متصرفی روم که سلوکی‌ها مدعی سلطه بر آن بودند را نیز به قلمرو خود بیفزاید.

در چنین شرایطی، دو قدرت امپراتوری سلوکی و جمهوری روم، شروع به بسیج نیرو می‌کنند و ترس از توسعه‌طلبی سلوکی‌ها نه تنها موجب هراس روم می‌شود، بلکه این ترس به متحدان یونانی روم نیز سرایت می‌کند (Eckstein, 2008: 52). به همین دلیل، در جریان حمله آنتیوخوس به یونان، سلوکی‌ها که روی حمایت یونانی‌ها حساب باز کرده بودند، با ائتلاف دولت‌های یونانی، مصر و حتی مقدونی با روم مواجه می‌شوند و در نبرد ترموپیل شکست می‌خورند و به آسیای کوچک عقب‌نشینی می‌کنند. رومی‌ها پس از عبور از

<sup>1</sup>. Sicilia

<sup>2</sup>. Sardinia

هل سپونت، سلوکی‌ها را دنبال می‌کنند و در نبرد مگنزیبا<sup>۱</sup> (۱۹۰ ق. م.) ارتش سلوکیه را شکست می‌دهند (Grant, 1978: 119) و سرنوشت آسیای کوچک را تعیین می‌کنند. بنابراین، در نتیجه تضعیف سلوکی‌ها، سلطه کامل روم بر مدیترانه شرقی تأمین شد و روم برای تحکیم سلطه خود بر شرق، کشورهای زیردست را به صورت ولایت روم در نیآورد، بلکه شکل‌های حکومتی گذشته آنها را حفظ کرد و با ایجاد رقابت بین آنها، برخوردهایی به وجود آورد تا زمینه دخالت هر چه بیشتر خود را در این سرزمین‌ها جهت هدف‌های توسعه‌طلبانه خود فراهم کند. در چنین شرایطی که روم به دنبال توسعه قدرت خود به سمت شرق است، مقاومت اشکانیان در دوره فرمانروایی ارشک یکم و دوم، در مقابله با تهاجم شاهان سلوکی که از سمت غرب در رقابت با بطالسه مصر و روم بودند، موجب بقای قدرت اشکانیان در سرزمین مادری‌شان، پارت و هیرکانی در دوره فری‌یاپت (۱۹۱-۱۷۶ ق. م.) و فرهاد یکم (۱۷۶-۱۷۱ ق. م.) شد و زمینه را برای توسعه و تثبیت قدرت اشکانیان به درون سرزمین‌های مرکزی و غرب ایران در زمان مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۸ ق. م.) و جانشینانش فراهم کرد.

در زمانی که سلوکی‌ها درگیر منازعات داخلی با اشکانیان بودند، جمهوری روم در مشرق طی سال‌های ۱۶۰ تا ۱۵۰ ق. م. برای نفوذ در حوزه مدیترانه شرقی، به سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواهی در این مناطق پرداخت (دیاکوف، ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۴). در نتیجه توسعه‌طلبی روم، مقدونیان از طریق اتحاد با بیزانس و دیگر شهرهای یونان، سپاه رومی را شکست دادند و وارد تسالی شدند. اما این حرکت آنها به سرعت توسط رومی‌ها متوقف شد و مقدونی‌ها را در جنگ دوم پدنا (۱۴۹ ق. م.) شکست دادند و مقدونیه، اپیر<sup>۲</sup> و ایلی‌ری<sup>۳</sup>، استقلال نه چندان کامل خود را در سال ۱۴۸ ق. م. از دست دادند (دیاکوف، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۴۶). پیروزی‌های روم در قرن سوم و دوم پیش از میلاد موجب شد که روم در دهه‌های نخستین نیمه دوم سده دوم ق. م. عنوان امپراتوری روم را برای همه قلمروهای تحت تصرف خود که شامل شش ایالت غربی<sup>۴</sup> و سه ایالت شرقی<sup>۵</sup> می‌شد، به کار ببرد (دیاکوف، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۱). بنابراین، روم با ایجاد امپراتوری یکپارچه نه تنها به دنبال نفوذ در حکومت‌های کوچک در شرق قلمرو خود در آناتولی و قفقاز بود که استقلال آنها، خطر تحریک اقوام تحت امر

<sup>۱</sup>. Magnesia

<sup>۲</sup>. Epir

<sup>۳</sup>. Illyria

<sup>۴</sup>. سیسیل، ساردنی، کورس، گل سیزالپین، اسپانیا و آفریقا.

<sup>۵</sup>. ایلی‌ری، مقدونیه با آخانی و آسیا (قلمرو سابق پرگام).

خود را که مدام در حال شورش بودند، فراهم می‌کرد، بلکه همچنین به دنبال تسلط بر راه‌های تجاری بودند که شرق را به غرب متصل می‌کرد.

### روابط ایران با روم و جایگاه حاکمان ایرانی تبار آناتولی و قفقاز

سلطنت مهرداد دوم، یکی از طولانی‌ترین و مهم‌ترین ادوار تاریخ اولیه شاهان اشکانی است. مرگ فرهاد و اردوان یکم در جنگ با قبایل صحراگرد شرقی (Diodorus, 1967, XXXIV, 21-5; Justin, 1890, XLII, 1, 2-5) حکومت اشکانیان را بر قلمروهای تسخیر شده در دوران مهرداد یکم متزلزل کرد. وضعیت ناگوار اشکانیان از سال‌های پایانی فرمانروایی فرهاد دوم تا مرگ اردوان سبب شد تا بخش بزرگی از میان‌رودان را فرمانروای نوپدید خاراکنه<sup>۱</sup> به دلیل نابخردانه هیمروس<sup>۲</sup> فرمانروای منصوب شده از جانب فرهاد، از چنگ اشکانیان خارج کند (Bellinger 1942: 58; Sachs and Hunger 1996: 26-260; Assar 2006: 108-109). اما با روی کار آمدن مهرداد (حدود ۱۲۳-۸۷ ق. م.)، همچنان که ضرب سکه‌های برنزی هیسپائوسین<sup>۳</sup>، فرمانروای خاراکنه با لقب و نقش سیمای مهرداد نشان می‌دهد، خاراکنه دوباره در سال‌های ۱۲۱ تا ۱۲۰ ق. م. فرمانبردار اشکانیان شد (Bellinger, 1942: 60-61; McDowell 1935: 213). تا پیش از این، آنها سکه‌های تترادراخم نقره‌ای از سال ۱۲۵ تا ۱۲۱ ق. م. ضرب می‌کردند که از سال ۱۲۱ ق. م. به بعد، احتمالاً به دنبال شکست از مهرداد، تنها به آنها اجازه داده شد به‌عنوان دست‌نشانده اشکانیان در محدوده بالای خلیج فارس، حیات سیاسی خود را حفظ کنند. کاری که پیش از او عمویش مهرداد یکم با کامناسکیرس انجام داده بود، مهرداد نیز با تأسی به وی پس از پیروزی بر هیسپائوسین انجام داد.

بدون شک سیاست فوق که پیش از این کارآمد بود، منافع شاهنشاهی اشکانی را بهتر تأمین می‌کرد. مهرداد در جریان سرکوبی هیسپائوسین، ابتدا هیمروس یاغی را که توانسته بود مواضع اشکانیان را در میان‌رودان شمالی در نصیبین و آریلا حفظ کند، از کار برکنار کرد و پس از نفوذ به مرکز میان‌رودان، درگیری با هیسپائوسین دو سال طول کشید تا مهرداد توانست او را به درون باتلاق‌های خود عقب براند. مهرداد پس از تسلط بر سلوکیه، با استفاده از ده‌ها تالان نقره به‌دست آمده از خزانه جنگی حکمران یاغی، سکه‌هایی با نقش فرمانروای

<sup>۱</sup>. برای مطالعه بیشتر در مورد پیشینه این پادشاهی بنگرید به:

Newell 1925; Bellinger 1942: 53-67; Nodelman, 1960: 83-121; Hansman 1967: 21-58; Potts 1990: 8-9 & 17; Potter 1991: 279; Bin Seray 1996: 15-23.

<sup>۲</sup>. Hymerus

<sup>۳</sup>. Hyspaosines

اشکانیان ضرب کرد و جنگ را تا تسخیر کامل خاراکنه و تسلیم هیسپائوسین ادامه داد. پس از آن با تسخیر دورا اروپوس در سال ۱۳۱ ق. م. شمال میان‌رودان را از طریق دست‌نشانده کردن سه پادشاهی آدیابنه، گوردینه و اوسروئنه به قلمرو اشکانیان ضمیمه کرد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۳؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۸).

مهرداد پس از تحکیم قدرت خود در میان‌رودان و ایالات جنوبی ایران، بی‌درنگ جنگ در شمال شرق و شرق را برای توسعه فتوحات خود به سمت غرب از سر گرفت و پس از پیروزی بر سکاها در شمال شرق، آنها را به عقب راند و انتقام مرگ پدرش را از آنان گرفت (Justin, 1890. XLII, 3-6). از گزارش استرابو<sup>۱</sup> (Strabo, 1857-1854, XI, 9, 2) و ایزیدور خاراکسی<sup>۲</sup> (Izidore of Charax, 1976, *Patian Station*, 18) اینگونه استنباط می‌شود که مهرداد بخش‌هایی از باختر و سیستان را نیز بر متصرفات خود افزود و شاید هم او تنها سرزمین‌های از دست رفته را بازپس گرفت و حتی اظهارنظر در مورد مناطق بازپس گرفته شده نیز نیازمند کشف و شناسایی چندین سکه از این مناطق است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۸). بنابراین، فقدان منابع کتبی در مورد فتوحات مهرداد در شرق، فرضیاتی را از جانب برخی محققان (Sellwood, 1976: 73) مطرح می‌کند که فتوحات مهرداد در شرق، پیرامون مرو و واحه‌های اطراف آن را به فرمانروایان متأخرتری نسبت دهند. اما در مقابل، عده‌ای (Tarn, 1932: 585) فتوحات مهرداد دوم در شرق، نه تنها پیرامون مرو و واحه‌های اطراف آن، بلکه دست‌نشانده‌گی سیستان و آراخوزیا را نیز به‌عنوان یک عقیده رایج می‌پذیرند. این امر، یعنی فتوحات مهرداد در شرق، با در نظر گرفتن لقب بزرگ برای مهرداد دوم که بنا بر گزارش یوستین (Justin, 1890, XLII, 2) این لقب را به دلیل کارهای بزرگی که او انجام داد، از جانب مردمان آن روزگار گرفته است، تا حدودی پذیرفتنی می‌نماید. مهرداد دوم با انتخاب لقب ایرانی شاهنشاه، عنوانی که پیش از این تنها به‌وسیله هخامنشیان به‌کار برده شده بود و تا آن زمان توسط شاهان سلوکی به‌کار گرفته نشده بود (Shayegan, 2011: 42; Fowler, 2005: 141-143)، به‌نوعی خود را تداوم‌دهنده سنن و مواریت هخامنشیان<sup>۳</sup> معرفی می‌کند. احتمالاً مهرداد دوم با تسخیر قلمروهایی مانند خراسن، سیستان و ارمنستان و دست‌نشانده کردن آنها که روش معمول اشکانیان برای اداره بهتر قلمرو خود بود، این لقب را برای خود برگزید.

<sup>۱</sup>. Strabo

<sup>۲</sup>. Isidore of Charax

<sup>۳</sup>. برای آگاهی از چگونگی تداوم سنن هخامنشی توسط اشکانیان بنگرید به:



لشکرکشی به ارمنستان که در منطقه قفقاز قرار دارد، مهم‌ترین حادثه تاریخی دوره مهرداد دوم است که پای اشکانیان را به منطقه قفقاز باز کرد و از این تاریخ به بعد، با ورود روم به منطقه آناتولی، این مسئله نه تنها سراسر دوران فرمانروایی اشکانیان را درگیر خود کرد، بلکه مهم‌ترین مسئله دوره ساسانی نیز شد که روابط ایران و روم را از اولین دیدار دو کشور در این دوره تا سده‌های متوالی متوجه خود کرد. گزارش یوستین (Justin, 1890, XLII, 2, 3) به اشتباه جای مهرداد دوم را با مهرداد سوم هنگام اشاره به تاریخ ارمنستان عوض کرده است. اما با این حال، نفس این خطا موجب نمی‌شود که ما گزارش یوستین را رد کنیم. این گزارش با آنکه گاهشماری دقیقی ندارد، اما حمله مهرداد به آرتاوازد را تأیید می‌کند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). در نتیجه این اقدام مهرداد، ارمنستان دست‌نشانده اشکانیان شد و تیگران پسر شاه ارمنستان به عنوان گروگان در اختیار اشکانیان قرار گرفت (Justin, 1890, XLIII, 3, 1; Strabo, 1854, XI, 15, 1). ولسکی (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۵) از اطلاعات موجود که فاقد گاهشماری هستند، نتیجه می‌گیرد که جنگ حدود سال ۱۱۰ ق. م. اتفاق افتاده است<sup>۱</sup> و تحولات درونی خاندان سلطنتی ارمنستان موجب دخالت دوباره مهرداد در ارمنستان و نشان دادن تیگران بر تخت پادشاهی ارمنستان در ازای دست‌نشانده‌گی و استرداد هفتاد دره از او در حدود سال ۱۰۰ ق. م. شده است.

در شرایطی که روم به دنبال توسعه قلمرو خود به سمت شرق، از طریق نفوذ در سرزمین‌های ماورای فرات و آناتولی بود، اشکانیان نیز در دوران مهرداد دوم با نفوذ در ارمنستان؛ یعنی بخش جنوبی قفقاز، به دنبال سلطه بر آناتولی و سرزمین‌های ماورای فرات بودند و شاید هم اقدام مهرداد در به زیر سلطه کشاندن ارمنستان و نفوذ در این سرزمین به خاطر پیشگیری از نفوذ روم در این مناطق و نیز حفظ مناطق نامبرده از دستبرد رومیان بوده است. به هر حال، این استدلال به آن معناست که شکل‌گیری روابط ایران و روم در این دوره یک امر تصادفی نبود و این حادثه مهم در نتیجه تلاقی منافع روم و ایران در منطقه اتفاق افتاد. این نگرش هر چند به نظر می‌رسد که در ظاهر امر، منافاتی با گزارش منابع برای نقش حمایتی ایران از تیگران دوم به منظور ممانعت از نفوذ روم (Plutarch, 1919, Sulla, 5; Appian, 1958, Mithridatic War, 10, 57; Justinus, 1890, XXXVIII, 3, 3; Livy, 1919-59, LXX; Velleius Paterculus, 1924, II, 24) ندارد، اما واقعیت این است که روم سال‌ها پیش از این، از گرفتاری دولت‌های شرقی استفاده کرده بود و به دنبال آن بود که هر

<sup>۱</sup> البته عده‌ای دیگر از محققان، نخستین رویارویی مهرداد با ارمنستان را در آغاز سده نخست و نشان دادن تیگران بر تخت ارمنستان و گرفتن هفتاد دره را از او حدود ۹۴ ق. م. ارزیابی کرده‌اند (شپیمان، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

طور شده، نفوذ خود را در شرق گسترش دهد و اشکانیان نیز در این مدت رفتار روم با سلوکی‌ها را رصد می‌کردند و در پی آن بودند از گسترش قلمرو روم به شرق جلوگیری کنند و احتمالاً این ارتباط روم و ایران در نتیجه توسعه‌طلبی روم به سمت شرق صورت گرفت و ملاقات نماینده اشکانی با آنها برای هشدار و ممانعت از این کار بوده است و بنابراین، اولین دیدار رسمی ایران با روم در دوران مهرداد دوم، در نتیجه حساسیت و هوشیاری اشکانیان و آگاهی آنها از اقدامات روم در شرق شکل گرفت.

رفتار تحقیرآمیز روم از همان آغاز کار، نگرشی منفی در تفکرات امپریالیستی روم نسبت به اشکانیان برای سده‌های متوالی به وجود آورد. کوینی از این ملاقات رسمی بین دو قدرت نتیجه می‌گیرد که هرگز منافع روم را در غرب رودخانه فرات محدود نکرده است (Keveaney, 1981: 195-199) و این به معنای تأیید این موضوع که هدف اشکانیان از این ملاقات، قبولاندن مرز فرات بوده، نیست و در عوض، احتمالاً اعدام اروباز نماینده اشکانی توسط مهرداد دوم (Plutarch, 1890, *Sulla*, 5, 5) که پس از نشست با روم صورت گرفت، نشان‌دهنده نارضایتی اشکانیان از این نشست است که روم با نادیده گرفتن اهمیت جایگاه اشکانیان، زمینه اعدام اروباز توسط مهرداد دوم را فراهم می‌کند. شاید اشکانیان به‌خوبی از مقاصد روم آگاهی داشتند و با فرستادن اروباز به روم می‌خواستند که آگاهی و اطمینان بیشتری از مقاصد روم کسب کنند، زیرا روم پس از اشغال آسیای کوچک و تبدیل آن به ایالتی از قلمرو روم، در آغاز سده دوم قبل از میلاد و افزودن بخش‌هایی از کیلیکیه در جنوب آناتولی، خواستار رساندن مرزهای خود به فرات بود (Anderson, 1934: 274) و مهرداد دوم نیز با آگاهی از این خطر، به‌خصوص زمانی که تیگران ارمنی، پادشاه دست‌نشانده اشکانی بر ارمنستان و مهرداد پونتی، پادشاه پونتوس با بیرون راندن آریوبرزن از تخت کاپادوکیه در بخش میانی آناتولی، زمینه را برای دخالت روم در آن منطقه حساس فراهم کرده بودند، این سفارت اشکانیان تنها می‌تواند به معنای هشدار مهرداد به فرمانده رومی باشد که با نزدیک شدن به سرزمین‌هایی که اشکانیان آن را جزو قلمرو خود می‌دانستند، واکنش مهرداد را برانگیخته تا هم از مقاصد پنهانی روم آگاهی پیدا کند و هم حساسیت اشکانیان را به این مسئله مهم شرقی به روم گوشزد کند.

بنابراین، تلاقی منافع ایران و روم در سال ۹۶ ق. م. در دوران فرمانروایی مهرداد دوم، زمینه نخستین تماس روم با شاهنشاهی اشکانی را ایجاد کرد (Badian, 1964: 157-178; ) 303-276 (1959). این رخداد با در نظر گرفتن گزارش منابع، در جایی در سواحل رود فرات

و احتمالاً در گذرگاه ملیتنه در حاشیه پادشاهی‌های کاپادوکیه و سوفنه اتفاق افتاد (Plutarch, *Sulla*, 1919, 5, 4; Velleius Paterculus, 1924, II, 24; Livy, 1919-59, )  
 عدم (LXX; Appian, 1958, *Mithridatic War*, 8, 57; Justinus, 1890, XXXVIII, 3).  
 درک درست از ماهیت قدرت روم در خاور نزدیک در اولین برخورد روم با اشکانیان و عدم شفاف‌سازی منابع پیرامون این موضوع باعث شده که راجع به این موضوع با گمان و فرض سخن گفته شود. اما با در نظر گرفتن توسعه فتوحات اشکانیان در شمال میان‌رودان و نفوذ اشکانیان در قفقاز طی سال‌های پایانی قرن دوم و سال‌های آغازین قرن یکم قبل از میلاد، دور از ذهن نیست که رومی‌ها از نفوذ روزافزون اشکانیان احساس خطر کرده باشند و چه بسا شاید مأموریت رومیان در شرق که ظاهراً حل و فصل مشکلات کاپادوکیه و کنترل مهرداد ششم پونتی بود (Appian, 1958, *Mithridatic Wars*, 12, 57; Plutarch, 1919, *Sulla*, 5, 3)، در واقع زمینه‌سازی برای ممانعت و جلوگیری از گسترش اشکانیان به سمت غرب بوده است، زیرا اشکانیان هم‌زمان با نفوذ روم در بخش‌های غربی و جنوبی آناتولی، آن‌ها نیز بر بخش جنوبی قفقاز و شرق آناتولی نفوذ کرده بودند و با ایجاد پادشاهی‌های دست‌نشانده در این مناطق در صدد نفوذ در دیگر بخش‌های آناتولی و سوریه بودند. متأسفانه منابع اندک یونانی‌لاتینی به طرز ناباورانه‌ای پیرامون حوادث سال‌های پیش و پس این رابطه مستقیم و به‌ویژه حوادث داخلی اشکانیان سکوت کرده‌اند و به همین دلیل، بسیاری از جزئیات نه تنها پیرامون این موضوع، بلکه حوادث داخلی اشکانیان که منجر به ظهور شاهان غاصب در سال‌های منتهی به دیدار ایران و روم شد، مبهم است و نیازمند تعمق بیشتر و به‌کارگیری اکتشافات جدید باستان‌شناسی است.

سکوت منابع در قبال ماجرای گودرز یکم (۹۸-۸۰/۸۱ ق. م.) که نام و لقبش به‌عنوان شاهنشاه در سنگ‌نبشته بیستون آمده و اسناد خط میخی بابلی که ثابت می‌کند مهرداد در سال ۹۲ ق. م. پادشاه بوده است، در حالی که سکه‌ای از گودرز یکم در سال ۹۱ ق. م. پادشاهی او را بر بخشی از ایران تأیید می‌کند (Debevoise, 1938: 51; شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۰؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۱۰)، شاید نشان‌دهنده آن باشد که رومیان از وضع آشفته ایران اندک آگاهی داشته که به خود اجازه می‌دهند فرستاده مهرداد را هم‌پایه با پادشاه کاپادوکیه و در سطح یکی از پادشاهی‌های دست‌نشانده منطقه آناتولی در نظر بگیرند.

دخالت روم در امور پادشاهی کاپادوکیه در این زمان، تنها به‌معنای آماده‌سازی مقدمات حضور فعال روم در شرق است، زیرا سیاست روم پس از جنگ دوم پونیک، در اواخر قرن

سوم قبل از میلاد این بود که روم در آغاز از طریق اتحاد با یونان و دولت‌شهرهای یونانی در آسیای کوچک، زمینه نفوذ را فراهم کند و سپس آن سرزمین‌ها را زیر سلطه خود درآورد. به این ترتیب، روم با حداقل دخالت می‌توانست سهمی در منطقه داشته باشد و به‌نظر می‌رسد که این روش سنتی سیاست خارجی سنای روم در ارتباط با شرق، در این مرحله در کاپادوکیه در حال اجرا بوده است (Badian, 1958: 110-115; SherwinWhite, 1977: 64-). زیرا کاپادوکیه در دوران فرمانروایی آریارات چهارم<sup>۱</sup> (۲۲۰-۱۶۴ ق. م.)، پس از شکست در مگنیزیا به‌عنوان متحد آنتیوخوس سوم با روم رفاقت برقرار می‌کند (Appian, 1958, 11, 7, 32; Livy, 1919-59, XXXVII, 31.4 & 40.10) و این دوستی با شدت بیشتری توسط پسرش آریارات پنجم ادامه می‌یابد (Livy, 1919-59, XLVI & XLII, 29.4; Polybius, 1922, XXXI, 13-14; XXXII, 5; Diodorus, 1967, XXXI, 7-8, 19). تا در عوض این دوستی، روم از آریارات ششم که مهرداد ششم پونتی با خواهرش لائودیسه ازدواج کرده بود، حمایت کند و زمانی که آریارات ششم کشته می‌شود و مهرداد بر کاپادوکیه دست می‌یابد، تضاد منافع روم با مهرداد پونتی بر سر کاپادوکیه شدت می‌گیرد. زیرا در این زمان پادشاهی پونتوس و ارمنستان در منطقه بیش از حد قدرت گرفته بودند و سنای روم می‌خواست از کاپادوکیه برای حفظ تعادل قدرت در منطقه استفاده کند. بنابراین، شروین وایت با ارائه چنین تحلیلی از حوادث این دوره، تمام سیاست روم در شرق را به حل مسئله کاپادوکیه ارتباط می‌دهد. (Sherwin-White, 1976: 1ff; Ibid, 1984: 98-101).

این در حالی است که پذیرش سطحی چنین تحلیل‌هایی به‌دلیل فقدان منابع شرقی باعث می‌شود نه تنها نقش اشکانیان در حوادث و رخداد‌های پیرامون این موضوع کم‌رنگ شود، بلکه ارتباط پادشاهی‌های دست‌نشانده قفقاز و آناتولی با اشکانیان که مهرداد دوم توانسته بود آنها را در مدار کنترل خود درآورد و از دید این جستار بر آن به‌عنوان یک عامل اثرگذار در این ارتباط تأکید شده است، نادیده گرفته شود؛ از سوی دیگر با پذیرش فرضیه فوق، زمینه انکار ارتباط منطقی و دو سویه بین پادشاهی‌های دست‌نشانده آناتولی و قفقاز با ایران فراهم می‌شود.

بنابراین، فقدان منابع شرقی پیرامون این موضوع باعث شده است که محققان (Badian, 1964: 157-178) برای حل این مسئله، تنها به تحلیل حوادث و رخداد‌های پیرامون غرب از دیدگاه منابع یونانی رومی اکتفا کنند و از حوادث و رخداد‌های شرق به‌دلیل کمبود داده‌های تاریخی صرف‌نظر نمایند. در مقابل نیز برخی (Brennan, 1992: 103-158; Keveaney, )

<sup>۱</sup>. Ariarathes IV

195-199: 1981) با تأکید بر منابع غربی تلاش کرده‌اند که حوادث پیرامون این موضوع را به مقدار اندکی گسترش دهند و این رخداد را در چارچوب زمان و مکان معینی محدود نکنند. آنها با تحلیل داده‌های پلوتارک (Plutarch, 1919: *Sulla*, 5, 1-4; *Sulla* 6) پیرامون حوادث این دوره، اگر چه توانسته‌اند به تاریخ دقیق‌تری از این واقعه دست پیدا کنند، اما این رابطه را در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه روم و دخالت یک‌سویه در سرزمین‌های آناتولی و قفقاز تفسیر کرده‌اند، در حالی که از اشکانیان، بازیگران اصلی این عرصه تا حدود زیادی غفلت کرده‌اند و سیاست‌های توسعه‌طلبانه مهرداد دوم، شاهنشاه مقتدر اشکانی در امور آناتولی و قفقاز و نقش پادشاهی‌های آناتولی و قفقاز در راستای سیاست اشکانیان را نادیده گرفته‌اند.

تاریخ دقیق جلوس تیگران دوم بر تخت ارمنستان، به‌دلیل ارتباط وی با مسئله کاپادوکیه و حضور هم‌زمان رومیان در کاپادوکیه برای حل این مسئله راهگشا است و از طریق گزارش پلوتارک<sup>۱</sup> (Plutarch, 1919, *Lucolus*, 21, 6) که جلوس تیگران بر تخت ارمنستان را بیست و پنج سال پیش از مذاکره نماینده لوکولوس در جریان درخواست تسلیم مهرداد ششم پونتی از تیگران قرار می‌دهد و آپیان (Appian, 1958, 12.83) نیز به درخواست لوکولوس از تیگران<sup>۲</sup> برای تسلیم مهرداد ششم پونتی اشاره می‌کند، بر این اساس و بر پایه ملاقات نماینده لوکولوس<sup>۳</sup> با تیگران بین سال‌های ۷۱ تا ۷۰ قبل از میلاد در آسیای کوچک، می‌توان جلوس تیگران بر تخت ارمنستان را حدود سال ۹۶ یا ۹۵ ق. م. تاریخ‌گذاری کرد (Magie, 1950: 205, 339-340; Broughton, 1952: 106-109; Bedoukian, 1981: 45; Sullivan, 1990: 97-99). این تاریخ‌گذاری با در نظر گرفتن شواهدی مهم در قالب دو متن بابلی که زمان مرگ تیگران یکم را قبل از یکم ماه نیرسان ۲۱۶ سلوکی برابر با سوم آوریل سال ۹۶ ق. م. ثبت کرده است (Assar, 2006a: 142-143; Sachs and Hunger, 1996: 418-419) و این باید تاریخی در حدود زمستان ۹۷ و یا پاییز ۹۶ ق. م. باشد که متن فوق، حضور تیگران در بابل را نیز تأیید می‌کند و در متن بعدی آمده که تیگران در تاریخ ۲۱۶ سلوکی برابر با سال ۹۶ ق. م. از شهری که نام آن مشخص نیست، گذشته است (Ibid). احتمالاً در این دوره، پای رومیان به مرز فرات؛ جایی که آنها در همان سال با اشکانیان مذاکره کردند، باز شد (Strabo, 1854-1857, XI, 14, 5-6) و باز احتمالاً رومی‌ها این نیروها را از کاپادوکیه به سوفنه بیرون راندند و در پی این شرایط بود که روم به مرز سوفنه که بعد

1. Plutarch

2. Tigranes

3. Lucullus

از آن، بخشی از ارمنستان بزرگ‌تر تیگران شد، قدم نهاد و با نماینده اشکانیان مذاکره کرد (Plutarch, 1919, *Sulla*, 3-4-5). البته حضور اشکانیان در آن شرایط و در آن مکان، ارتباط مستقیم با تحولات ارمنستان در این دوران پیدا می‌کند، زیرا بر طبق گزارش استرابو، تیگران دوم با حمایت مستقیم اشکانیان در قبال واگذاری هفتاد دره به ایران، پس از مرگ پدرش تیگران یکم، تاج و تخت ارمنستان را به دست آورد (Strabo, 1854-1857, XI, 14-15). بنابراین، حضور اشکانیان در این زمان و در این مکان به معنای حصول اطمینان اشکانیان از انتقال امن قدرت به متحد اسمی خود است و از طرف دیگر، این حضور اشکانیان به معنی آن می‌تواند باشد که آنها در این دوران به دقت تحولات قفقاز و آناتولی را به دلیل حساسیت این مناطق که جزو قلمروهای تحت نفوذ ایران در گذشته بودند و اشکانیان در نتیجه توسعه طلبی مهرداد دوم به سمت غرب، خواهان نفوذ در این مناطق بودند، به شدت دنبال می‌کردند.

حساسیت روم به حوادث شرق قلمرو خود به خصوص مناطق آناتولی و قفقاز، از دخالت رومی‌ها در شرق و حمایت‌شان از آریوبرزن در کاپادوکیه که بخش‌های مهم و استراتژیک از قبیل سوفنه را در جریان کشمکش کاپادوکیه و ارمنستان و دخالت روم در این مناطق درگیر خود کرد، استنتاج می‌شود (Syme, 1995: 48-57). ظاهراً در گذشته، پادشاهی ارمنستان بزرگ از جانب آنتیوخوس سوم، فرمانروای سلوکی در اختیار آرتاکسیاس<sup>۱</sup> و باقی‌مانده ارمنستان تحت فرمان زریادریس<sup>۲</sup> قرار داشت و هر دو پس از شکست آنتیوخوس سوم از روم در سال ۱۸۹/۱۸۸ ق. م.، به صورت خودمختار، پادشاه این مناطق شدند (Debevoise, 1968: 42; Colledge, 1967: 32; Lang, 1983: 512-513; Sullivan, 1990: 105-106) آرتاکسیاس<sup>۳</sup> نخستین بار در سال ۱۶۵ ق. م. مورد حمله آنتیوخوس چهارم قرار گرفت؛ سپس جانشین او، آرتاورد پدر تیگران یکم توسط مهرداد دوم مورد حمله واقع شد و در این حمله، ارمنستان تحت حکومت اشکانی قرار گرفت و نوه او، تیگران دوم به گروگان گرفته شد. هر چند تاریخ این رویداد مشخص نیست، اما از گسترش اشکانیان به شمال میان‌رودان و سپس ارمنستان می‌تواند تاریخی در نزدیک به تسخیر دورا اروپوس<sup>۴</sup> در ۱۱۳ ق. م. باشد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۳) که ارمنستان برای نخستین بار در حوزه نفوذ اشکانیان قرار گرفت (Strabo, 1854-1857, XI, 14, 5; 15). در زمان بازگشت تیگران به تاج و تخت ارمنستان، سوفنه

1. Artaxias

2. Zariadris

3. Artaxias

4. Dura Europos

توسط آرتانس<sup>۱</sup>، فرزند زریادریس اداره می‌شد و مطابق گزارش استرابو یکی از نخستین اقدامات تیگران، انضمام سوفنه به قلمرو ارمنستان بود (ibid, 14 & 15). هدف تیگران از ضمیمه کردن این منطقه به قلمرو خود، احتمالاً به دلیل موقعیت استراتژیک این منطقه در ارتباط با رودخانه فرات بود و اشکانیان با حمایت از تیگران نمی‌خواستند مرزهای شرق فرات، تحت نفوذ روم درآید.

طرح‌های توسعه طلبانه اشکانیان برای نفوذ در سرزمین‌های ماورای فرات، به‌خصوص در سوریه از دوره مهرداد یکم و از طریق غیرمستقیم با حمایت از دمتریوس دوم، پادشاه دستگیر شده سلوکی آغاز شد و در دوران جانشینانش، پس از شکست آنتیوخوس هفتم از فرهاد دوم، از طریق پسر دستگیر شده‌اش، سلوکوس نیز این سیاست حمایت از مدعیان تاج و تخت سوریه توسط اشکانیان ادامه یافت (Bivar, 1983: 38; Justin, 1890, XXXVIII, 10, 1-11). بنابراین، اشکانیان پس از بیرون راندن سلوکی‌ها از ایران و مناطق شرق رودخانه فرات، تنها به این کار اکتفا نکردند. اشکانیان که پیش از روی کار آمدن مهرداد دوم، در نیمه دوم قرن دوم قبل از میلاد در چند نوبت از جانب سلوکی‌ها در این مناطق مورد حمله قرار گرفته بودند، پس از روی کار آمدن مهرداد دوم، احتمالاً برای خنثی کردن این تهدیدها و گسترش قلمرو خود به درون سرزمین‌های ماورای فرات، به‌طور مستقیم یا دیپلماتیک، به دخالت‌شان در امور سرزمین سوریه و مناطقی از قفقاز و آناتولی ادامه دادند.

مهرداد دوم برای اینکه بتواند تهدیدهای خود را در قبال سوریه عملی کند، ابتدا لازم بود مناطقی از قفقاز و آناتولی را تحت نفوذ خود درآورد. بنابراین تا زمانی که وی شمال میان‌رودان را پس از ۱۱۳ ق. م. فتح نکرده بود، اشکانیان قادر نبودند مستقلاً قدرت سلوکی را تهدید کنند. احتمال دارد مهرداد دوم پس از فتح میان‌رودان شمالی و سلطه بر بخش جنوبی قفقاز و آناتولی، به‌خصوص نفوذ چشمگیر او در ارمنستان، توانست تاخت و تازهایی تا اطراف رودخانه فرات در داخل سوریه، در دهه ۹۰ قبل از میلاد انجام دهد که پادشاه آنتیوخوس دهم در فرآیند این درگیری کشته شد. ممکن است حمله اشکانیان به سوریه توسط مهرداد یکم کماگنه‌ای که خواهر آنتیوخوس هفتم سلوکی را به زنی گرفته بود، به عقب رانده شد (Wroth, 1964: 104). زیرا همچنان که منابع اذعان می‌کنند، کماگنه<sup>۲</sup> در این زمان بر نقاط اصلی عبور رودخانه فرات بین ساموستا و شمال سوریه فرمان می‌راند و موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه ممکن است پادشاهی کماگنه را به‌نحوی در اختلافات اشکانیان و امپراتوری روم به زوال سلوکی درگیر کرده باشد (Strabo, 1854-1857, XVI, 1, 20-28 & 2, 1-).

1. Artanes

2. Commagene

دیگر خلأ قدرت ناشی از جنگ‌های داخلی سلوکی در طول دهه ۹۰ به نحوی بر پادشاهی کماگنه اثر گذاشت و کماگنه را به ضرورت حفظ استقلال خود سوق داد (Strabo, 1854-1857, (XVI, 2, 1-4; Plutarch, 1919, *Antony*, 34; Tacitus, *Annals*, II, 81).

علی‌رغم فقدان شواهد، بی‌تردید شاهنشاهی اشکانی در اواخر دهه ۹۰ و اوایل دهه ۸۰ قبل از میلاد، از وضعیت خوبی برخوردار نبود (Dobbin, 1974: 63-79)، زیرا مهرداد دوم با شورش گودرز یکم مواجه بود که هم‌زمان با مهرداد دوم بر بخش‌هایی از ایران، تا مرگ این فرمانروا فرمان می‌راند. شایگان (Shayegan, 2011: 196-197) بر پایه برخی احتمالات، گودرز یکم را پسر مهرداد دوم می‌خواند که پس از مرگ پدر به‌طور قانونی به‌عنوان وارث او بر تخت فرمانروایی اشکانیان تکیه زد. آثار (Assar: 2006a: 145) نیز با کمک شواهد سکه‌شناسی از سنتروک<sup>۱</sup> نامی اسم می‌برد که از شمال یا شرق با کمک سکاها مناطق وسیعی از اشکانیان را در اواسط نیمه سال ۹۴ ق. م. برای تغییر قدرت در ایران اشغال کرده است. همین سنتروک در سال بعد، ۹۳/۹۲ ق. م. ضرابخانه شوش را تسخیر کرد و اولین سکه طلای خود را ضرب کرد (Assar, 2006b: 57). احتمالاً اشغال شوش توسط سنتروک هم‌زمان با دخالت نیروهای مهرداد دوم در مبارزات سلطنتی سوریه بود که توانست حرکت سنتروک را به درون سرزمین عیلام تسهیل کند (Wenke, 1981: 303-315). بر پایه چنین شواهدی، بدون شک مهرداد دوم تا پایان شاهنشاهی خود نسبت به مسئله قفقاز و آناتولی بی‌تفاوت نبوده است و همواره به دنبال آن بود که از نفوذ خود در قفقاز برای رهایی سرزمین سوریه از چنگال سلوکیان استفاده کند، اما ظهور پدیده شاهان غاصب در اواخر فرمانروایی این شاهنشاه باعث شد تا قدری از توجه او به این سرزمین‌ها کاسته شود و همین امر باعث شد که دولت‌های دست‌نشانده جنوب قفقاز و شرق آناتولی از این پدیده برای رهایی خود از نفوذ اشکانیان استفاده کنند.

شاید آشفستگی سال‌های پایانی شاهنشاهی مهرداد دوم باعث شده باشد که سرنوشت او تا حدودی ناشناخته بماند، اما با این همه، مطابق برخی گاهشماری‌هایی که از سوی تعدادی محققان جدید ارائه شده، او به احتمال زیاد از آوریل سال ۱۲۱ ق. م. که جانشین برادرش اشک دهم شد، تا زمان مرگش در سنین کهولت، بر قلمرو اشکانی فرمان راند (Assar, 2006a: 131-132; Sachs, 1955: 197) و سلطنت جانشینش گودرز یکم که او هم احتمالاً در رقابت با برادرش مهرداد سوم به سر می‌برد، در ماه ژوئیه/ اوت ۸۷ ق. م. جای خود را به

<sup>۱</sup>. Sinatruces



برادرش مهرداد سوم داد (Assar, 2006b: 69). بنابراین، با کنار هم قرار دادن شواهد تاریخی از وضعیت درونی شاهنشاهی اشکانی در اواخر فرمانروایی مهرداد دوم و عدم اطلاع از سرنوشت این شاهنشاه و جانشینش که هر دو در رقابت با شاهان مدعی سلطنت به سر می‌بردند، بر پایه شواهدی که از آن دوران برجای مانده، به نظر می‌رسد که یک استراتژی منظم و روشمند توسط مهرداد دوم به منظور تأمین امنیت دامنه جنوب قفقاز و شرق آناطولی، برای نفوذ اشکانیان بر این مناطق دنبال می‌شد و همین سیاست اشکانیان برای کنترل این مناطق، باعث ملاقات ایران و روم برای اولین بار شد. شاید گرفتاری‌های مهرداد در شرق قلمرو اشکانی که اشاره شد و بسیاری از مشکلات درونی شاهنشاهی اشکانی که ما به دلیل فقدان داده‌های تاریخی از سوی مورخان غربی از آن اطلاع نداریم، باعث شد که مهرداد در مواجهه اولیه‌اش با روم از طریق گفتگو و مذاکره وارد شود و در پی مشکلات داخلی شاهنشاهی و ظهور شاهان مدعی تاج و تخت، در بسیاری از مقدمات برنامه گسترش ارضی که او از سال‌ها پیش برای نفوذ در سرزمین‌های ماورای فرات طرح‌ریزی کرده بود، با ناکامی مواجه شد و زمینه برای تضعیف اشکانیان به گونه‌ای رقم خورد که تیگران فرمانروای دست‌نشانده اشکانی توانست شمال میان‌رودان و شمال‌غرب ایران را پس از مرگ مهرداد دوم از چنگ جانشینانش خارج کند و برای خوار و خفیف کردن اشکانیان، لقب شاهنشاه را برای خود برگزیند.

### نتیجه

پس از بررسی دقیق منابع تاریخی آن دوران و تحلیل رویکرد سیاسی دو قدرت ایران و روم در طول قرن دوم ق. م، جستار حاضر بر تأثیرگذاری نقش پادشاهی‌های دست‌نشانده جنوب قفقاز و شرق آناطولی در فراهم شدن دیدار ایران و روم در سال‌های آغازین قرن یکم پیش از میلاد تأکید می‌کند. زیرا بررسی سیاست خارجی ایران و روم در قرن دوم ق. م. نشان از توسعه‌طلبی روم و ایران به سمت این مناطق و برانگیختن واکنش دولت‌های آنها دارد. شکست سلوکیان در مقابل روم در آغاز قرن دوم نه تنها زمینه نفوذ روم را به سمت این مناطق فراهم کرد، بلکه قدرت آنها را در ایران به شدت از سوی خاندان ایرانی اشکانی به خطر انداخت و اشکانیان پس از بیرون راندن سلوکیان از ایران، خواهان احیای نفوذ ایران در سرزمین‌های قفقاز و آناطولی شدند که روم، سیاست سلطه بر این مناطق را برای توسعه فتوحات خود به سمت سرزمین‌های اصلی ایران از آغاز قرن دوم و پس از شکست سلوکی‌ها دنبال می‌کرد. سیاست توسعه‌طلبانه اشکانیان به سمت قلمروهای غربی و احیای دوباره شکوه دوران هخامنشی، منجر به نفوذ ایران در قفقاز در زمان مهرداد دوم و

دست‌نشانده کردن حکومت ارمنستان در پایان قرن دوم و آغاز قرن یکم ق. م. شد. دخالت دولت ارمنستان در امور کاپادوکیه که با حمایت اشکانیان از تیگران دوم پادشاه دست‌نشانده اشکانی بر ارمنستان صورت گرفت، زمینه را برای دخالت روم در امور کاپادوکیه و حمایت از دولت دست‌نشانده خود فراهم کرد. بنابراین، شکل‌گیری روابط ایران و روم در دوره اشکانی، برای نخستین بار، یک دیدار تصادفی در نتیجه حمایت ناگهانی اشکانیان از پادشاه ارمنستان که عمده منابع بر آن تأکید می‌کنند، نیست و این دیدار در نتیجه تصادم منافع ایران و روم در قفقاز، آناتولی و آسیای کوچک، در نتیجه عملکرد حکام مناطق جنوب قفقاز و شرق و جنوب‌شرق آناتولی اتفاق افتاد و موجب شد که هر یک از دو قدرت شرق و غرب برای حفظ منافع خود و تثبیت نفوذ در دولت‌های دست‌نشانده این مناطق، دیدار مزبور را برنامه‌ریزی کنند تا اهداف توسعه‌طلبانه آنها در پی سلطه بر این مناطق تأمین شود.

از طرفی، پادشاهی‌های دست‌نشانده این مناطق، پس از آگاهی از این موضوع و سال‌ها تجربه دست‌نشانده‌گی خود تحت نفوذ هر یک از قدرت‌های ایران و روم، برای بی‌اثر کردن این مسئله، زمینه رویارویی و رقابت بین ایران و روم را فراهم آوردند تا از این طریق، قدرت ایران و روم را در این مناطق به زانو درآورند. ارمنستان در جنوب قفقاز به رهبری تیگران دوم، دست‌نشانده اشکانیان توانست با تکیه بر مشکلات داخلی اشکانیان، زمینه تضعیف قدرت اشکانیان بر جنوب قفقاز و شمال میان‌رودان را فراهم کند و مهرداد ششم نیز از طریق اتحاد با تیگران، پادشاه ارمنی برای چند دهه قدرت روم را بر این مناطق به چالش کشاند. بنابراین، علت حضور روم و ایران در یک دیدار رسمی، برای ممانعت از تثبیت نفوذ یک طرفه هر یک از طرف‌های قدرت در این مناطق بود و شواهد تاریخی نشان از آن دارد که ایران این موضوع را با حساسیت کامل در این دوره دنبال کرده است و احتمالاً گرفتاری اشکانیان با پدیده شاهان غاصب در این دوره، موجب ناکامی اشکانیان از پیامدهای این دیدار شد.

## منابع و مآخذ

- دیاکوف، ولادیمیر، ۱۳۷۹، *تاریخ جهان باستان: رُم*، ا. کاژدان، ترجمه: صادق انصاری، علی همدانی و محمدباقر مؤمنی، تهران: نشر اندیشه.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.

- Appian, 1958, *Appian's Roman History*, Translated by Horace White, Loeb Classical Library Cambridge, MA.
- Assar, G. R. F., 2006a, "A Revised Parthian Chronology of the Period 165-91 BC", *Electrum* 11: 87-158.
- Assar, G. R. F., 2006b, "A Revised Parthian Chronology of the Period 91-55 BC", *Parthica* 8: 55-104.
- Astin, A. E., 1989, 'Roman Government and Politics. 200-134 B.C.' in Cambridge Ancient History (C.A.H.), VIII, Cambridge: 163-196.
- Badian, E., 1958, *Foreign Clientelae*, Oxford.
- Badian, E., 1959, "Sulla's Cilician Command", *Athenaeum* 37: 279-303.
- Badian, E., 1964, *Studies in Greek and Roman History*, Oxford.
- Bedoukian, P., 1981, "Artaxiad Dynasty of Armenia", in *Selected Numismatic Studies of Paul Z. Bedoukian*, Los Angeles.
- Bin Seray, H.M., 1996, 'Spasinou Charax and Its Commercial Relations with the East through the Arabian Gulf', *ARAM* 8: 15-23.
- Bellinger, A.R., 1942, "Hyspaosines of Charax" *Yale Classical Studies* 8: 53-67.
- Bivar, A.D.H., 1983, 'The Political History of Iran under the Arsacids', in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran. Vol. 3 (1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge: Cambridge University Press: 21-99.
- Brennan, T. C., 1992, "Sulla's Career in the 90s: Some Reconsiderations", *Chiron* 22: 103-158.
- Broughton, T. R. S., 1968, *The Magistrates of the Roman Republic*, 2 Vols., Michigan.
- Cagniart, P.A., 1991, "L. Cornelius Sulla in the 90s: a Reassessment", *Latomus* 50: 295-303.
- Cantor, N.F., 2004, *Antiquity: From the Birth of Sumerian Civilization to the Fall of the Roman Empire*, Harper Perennial.
- College, M.A.R., 1967, *The Parthians*, London: Thames & Hudson.
- Cornell, T., 1995, *The Beginnings of Rome: Italy and Rome from the Bronze Age to the Punic Wars (c1000-264 BC)*, London: Routledge.
- Debevoise, N.C., 1938, *A Political History of Parthia*, Chicago: University of Chicago Press.
- Dio Cassius, 1955, *Roman History*, Translated by Earnest Cavary, Harvard University.
- Diodorus of Sicily/Siculus 1967, *Library of History*, Translated by C. H. Oldfather, London, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Dmitriev, S., 2011, *The Greek Slogan of Freedom and Early Roman Politics in Greece*, Oxford.
- Dobbins, K. W., 1974 "Mithridates II and his Successors: A Study of the Parthian Crisis 90-70 BC.", *Antichthon* 8: 63-79.
- Drijvers, J.W., 1998, 'Strabo on Parthia and the Parthians', in J. Wiesehöfer (ed.), *Das Partherreich und Seine Zeugnisse. The Arsacid Empire: Sources and Documentation*, Stuttgart: Franz Steiner Verlag: 279-295.
- Eckstein, A. M., 1987, *Senate and General. Individual Decision Making and Roman Foreign Relations. 264-194 B.C.*, Berkeley.
- Eckstein, A.M., 2008, *Rome Enters the Greek East: From Anarchy to Hierarchy in the Hellenistic Mediterranean, 230-170 BC*, Blackwell Publishing.
- Errington, R. M., 1989 "Rome against Philip and Antiochus", *CAH VIII*: 244-289.

- Fowler, R., 2005, 'Most Fortunate Roots: Tradition and Legitimacy in Parthian Royal Ideology', in O. Hekster and R. Fowler (eds.), *Imaginary Kings. Royal Images in the Ancient Near East, Greece and Rome*, Stuttgart: Franz Steiner Verlag: 125-157.
- Frank K. Strk, 2011, *The First Meeting of the Roman and Parthian Empires—Geopolitical Context and Consequences*, Thesis Submitted For the Degree of Master of Arts in Classics School of History and Classics University of Tasmania.
- Frye, R. N., 1983, *The History of Ancient Iran*, München: C. H. Beck.
- Geyer, F., 1937, "Tigranes", No. 1, *RE* 6A: 970-978.
- Goldsworthy, A. K., 2000, *The Punic Wars*. London: Cassell.
- Goldsworthy, A. K., 2003, *In the Name of Rome*, London: Weidenfeld & Nicolson.
- Grant, M., 1978, *The History of Rome*, Publisher: Pearson College Div.
- Gruen, E. S., 1984, *The Hellenistic World and the Coming of Rome*, Berkeley.
- Hansman, J., 1967, 'Charax and the Karkheh' *Iranica Antiqua*, 7: 21–58.
- Hammond, N. G. L. & Walbank, F. W., 1988, *A History of Macedonia*, Vol. 3, Oxford.
- Isidore of Charax, 1976, *Parthian Stations*, Trans. W. H. Schoff, Chicago.
- Justin, 1890, *History Of World*, Extracted From Trogus Pomoeius, Translated by John Selby Watson.
- Keaveney, A., 1981, "Roman Treaties with Parthia Circa 95—Circa 64 BC", *AJP* 102: 195-212.
- Keaveney, A., 1995, "Sulla's Cilician Command: The Evidence of Apollinaris Sidonius", *Historia* 44: 29-36.
- Lang, D.M., 1983, "Iran, Armenia and Georgia", *The Cambridge History of Iran*, 3(1): 505-536.
- Lerner, J.D., 1999, *The Impact of Seleucid Decline on the Eastern Iranian Plateau*, Stuttgart: Franz Steiner Verlag.
- Livy, 1919-59, *History of Rome*, LCL, Translated by B.O. Foster et al, Cambridge: Harvard University Press.
- Magie, D., 1950, *Roman Rule in Asia Minor to the End of the Third Century after Christ*. Vol. 1: Text. Princeton, NJ.
- McDowell, R., 1935, *The Coins From Seleucia on the Tigris* (University of Michigan Studies. Humanistic Series, 37), Ann Arbor.
- Mitchell, S., 1993, *Anatolia: Land, Men, and Gods in Asia Minor*, Oxford.
- Musti, D., 1984, 'Syria and the East', in F.W. Walbank, A.E. Astin, M.W. Fredriksen, and R.M. Ogilvie (eds.), *The Cambridge Ancient History. Vol. 7: The Hellenistic World*, (2nd ed) Cambridge University Press: 175-220.
- Newell, E.T., 1925, *Mithradates of Parthia and Hyspaosines of Characene: A Numismatic Palimpsest* (Numismatic Notes and Monographs, No. 26), New York.
- Nodelman, S.A., 1960, "A Preliminary History of Characene," *Berytus* 13: 83-121.
- Pliny, 1947, *Natural History*, Translated by John Bostock and H. Rackam, London, Loeb Classical Library.
- Plutarch, 1919, *Plutarch Lives*, ed and tr. B. Perrin, Loeb Classical Library.
- Polybius, 1922, *The History Polybius*, Translated by W. R. Paton, Harvard University.
- Potter, D.S., 1991, 'Inscription on the Bronze Herakles from Mesene, Vologesus IV's War with Rome and the Datation of Tacitus' Annals' *ZPE* 88: 277–290.
- Potter, D.S., 2009, *Rome in the Ancient World: From Romulus to Justinian*. London: Thames & Hudson.

- Potts, D.T., 1990, *The Arabian Gulf in Antiquity*. Vol. II: From Alexander to the Coming of Islam, Oxford.
- Sachs, A. J. and Hunger, H., 1996, *Astronomical Diaries and Related Texts from Babylonia*, Vol. 3: Diaries from 164 BC to 61 BC, Vienna.
- Sellwood, D.G., 1976, "The Drachms of the Parthian "Dark Age", *The Journal of the Royal Asiatic Society*: 2-25.
- Shayegan, M.R., 2011, *Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and Late Antique Persia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sherwin-White A. N., 1976, "Rome, Pamphylia and Cilicia", *JRS* 66: 1-14.
- Sherwin-White A. N., 1977, "Ariobarzanes, Mithridates and Sulla", *CQ* 27, No. 1: 175-183.
- Sherwin-White A. N., 1984, *Roman Foreign Policy in the East: 168 BC to AD 1*, Norman.
- Simonetta, A. M., 2006, "Overstrikes, Mules, Modified Dies and Retouched Coins in the Arsacid coinage : A Discussion of Their Significance " *Parthica* 8: 41-54.
- Sumner, G. V., 1978, "Sulla's Career in the 90s", *Athenaeum* 56: 395-396.
- Sullivan, R. D., 1990, *Near Eastern Royalty and Rome, 100-30 BC*, Toronto.
- Strabo, 1854-1857, *Strabo's Geography in Three Volumes as Translated by H.C. Hamilton*, ed. H.G. Bohn.
- Syme, 1995, *Anatolica: Studies in Strabo*, ed. by A. Birley, Oxford.
- Tarn, W.W., 1938, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Velleius Paterculus, 1924, *Compendium of Roman History*, Trans. F. W. Shipley; Loeb Classical Library 152 Harvard University Press.
- Wenke, R. J., 1981, "Elymeans, Parthians and the Evolution of Empires in Southwestern Iran", *Journal of the American Oriental Society* 101: 303-315
- Wolski, J., 1956-57, 'The Decay of the Iranian Empire of the Seleucids and the Chronology of the Parthian Beginnings', *Berytus* 12: 35-52.

